



۲۰۲۰/۱۰/۰۸



حسن جداری

نگاهی اجمالی به تاریخ گذشته ایران!

فرستاده: میر عبدالرحیم عزیز

۲۰۲۰/۱۰/۰۹

حامیان نظام سلطنتی، بدترین شونیست ها در برخورد به تاریخ گذشته ایران هستند. اینک بیش از چهل سال از سرنگونی رژیم شاه به دست توده های محروم و زحمتکش، می گذرد. اما مدافعین حکومت استبدادی شاهان پهلوی، از گذشت تاریخ چیزی یاد نگرفته اند و این اندرز حکیمانه رودکی سمرقندی را آویزه گوش نکرده اند که "هر که ناموخت از گذشت روزگار هیچ ناموزد زهیچ آموزگار."

سلطنت طلبان هنوز به این حقیقت دست نیافته اند که دوران حکومت سلطنتی در ایران به پایان رسیده و نظام پادشاهی برای همیشه از این سرزمین، رخت بر بسته است. هنوز قلم بدستان سلطنت طلب، در آرزوی احیای پادشاهی خاندان پهلوی، در زمینه فر و شکوه دوران شاهان هخامنشی و ساسانی، "دلبستگی" کوروش به حقوق بشر، "عدل" انوشیروان و شکوه و دبدبه دربار خسرو پرویز و رابطه "ناگسستی" بین شاهان پهلوی و این سلسله های پادشاهی، داستان سرائی میکنند و دروغ تحویل خوانندگان خود، میدهند. یادمان نرفته است که شاه شاهان، محمد رضا شاه، در اواخر حکومت استبدادی خود، جشن های دوهزار و پانصد سالگی سلطنت را در ایران، در خرابه های تخت جمشید برگزار کرده و بسیاری از سران کشورهای جهان را به این مضحکه آریامهری، دعوت کرده بود.

شاه خودکامه، برای جاودانه ساختن سلطنت استبدادی خاندان پهلوی، مجلس مهمانی مجلی برپا کرده و میلیون ها دالر از ثروت های کشور و حاصل رنج و کار زحمتکشان ایران را با این ولخرجی ها، برباد میداد. غافل از اینکه همین جاه طلبی ها و دست و دل بازی ها، هرچه بیشتر بر خشم و انزجار توده ها علیه رژیم سلطنتی افزوده و روز سرنگونی محتوم آنرا نزدیک تر می ساخت. در این جشن های کذائی، شاه، متکبرانه روح کوروش هخامنشی را مخاطب قرار داده و به این پادشاه نیمه افسانه ای اطمینان میداد که در گوش آسوده بخوابد که شاهنشاه آریا مهر، جانشین بحق وی بیدار است و از تخت و تاج کیانی، با تمام نیرو، صیانت به عمل می آورد! اما شاه خودکامه این را نمی دانست که در روز واقعه، روح کوروش به دانش نخواهد رسید و بنیاد سلطنت خاندان پهلوی را، طوفان خشم روز افزون توده ها، یک باره بر خواهد کند. نویسندگان و "مؤرخین" سلطنت طلب که تاریخ را چیزی جز تاریخ شاهان و امیران خودکامه نمی دانند، هنوز به منظور احیای سلطنت خاندان پهلوی، مثنی دروغ تحویل خوانندگان خود داده و در رابطه با عظمت کذائی تاریخ دو هزار و پانصد سال شاهنشاهی در ایران، افسانه بافی میکنند. همین نویسندگان شونیست آریا مهری، بر برتری نژادی و زبانی ایرانیان - بخوانید فارس ها - سخت تأکید ورزیده و ملت های غیر فارس ساکن ایران را به مثابه اقوام مهاجم و مهمان و ... سخت تحقیر می کنند.

نگاهی اجمالی بتاریخ ۲۵ قرن گذشته، به روشنی نشان میدهد که شاهان و امیران و گردنکشان حاکم در ایران کنونی و بخش‌های دیگر خاور میانه، در اغلب موارد، "خون پاک آریائی" در رگهایشان، جاری نبوده است! در دوران حکومت پهلوی‌ها، تأکید مبلغین و "محققین" آریا مهری بر روی دو سلسله پادشاهی بود. هخامنشیان و ساسانیان. شاهان این دو سلسله در حدود ۶۰۰ سال در سرزمینهای حکومت داشتند که ایران کنونی هم جز آن بود. سلطنت اشکانیان - پارتها - بیش از ۵۰۰ سال طول کشید.

در دوران پهلوی‌ها، به این بخش از تاریخ گذشته، توجهی مبذول نمی‌شد. احتمالاً این واقعیت که در دوران اشکانیان در سرزمین‌های زیر سلطه این سلسله، نظام ملوک الطوائفی برقرار بود، خوش آیند رضا شاه که به دستور استعمار انگلیس و مقاصد سودجویانه خود و اطرافیانش، ایران یک پارچه تحت سلطه نژاد "خالص" آریائی می‌خواست، نبود! در هر حال، عمر قدرت طلبی و سلطنت ساسانیان با هجوم اعراب مسلمان و شکست یزدگرد سوم، آخرین پادشاه این دودمان سلطنتی و قتل وی، به پایان رسید. ایران کنونی، به مدت سیزده قرن، بخشی از قلمرو حکمرانی سلاطین و امرای عرب و ترک و مغول بود. با در نظر داشتن این امر که پس از شکست نکبت بار و کشته شدن داریوش سوم هخامنشی، یک صد سال هم جانشینان اسکندر در ایران فرمانروائی داشتند، در واقع امر از تاریخ ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی در ایران، بخش اعظم آن، تاریخ سلطنت امرا و سلاطینی می‌باشد که مطلوب نظر سلطنت طلبان دو آتشه آریامهری نیست. در چنین صورتی، نظریه من در آوردی "تاریخ ۲۵۰۰ سال پادشاهی" در ایران، افسانه ایست که مبلغین و مؤرخین مزدور دوران حکومت شاهان پهلوی، برای تداوم سلطه استبدادی سلاطین این سلسله، بهم بافته اند.

مدافعین بر گشت سلطنت، از یک طرف از تاریخ دو هزار و پانصد ساله و گاهی شش هزار ساله ایران دم میزنند و از طرف دیگر، شاهان و امیران ترک و عرب و مغول را به مثابه مهاجمین بیگانه ایران بر باد ده، به باد حمله می‌گیرند. راستی، این همان داستان یک بام و دو هوا نیست؟ شاه شاهان در همان زمان که خود را آریا مهر می‌نامید و بر خود می‌بالید که از نسل کوروش‌ها و داریوش‌ها می‌باشند، در خرابه‌های تخت جمشید، حکمرانی خاندان‌های سلطنتی عرب و ترک و مغول را، جشن می‌گرفت!

تأکید بر این نکته ضروری است که تاریخ ایران، تاریخ سلاطین و امرای خود کامه فارس و ترک و عرب و مغول نیست. تاریخ واقعی ایران، تاریخ توده‌های محروم و ستم دیده شهر و ده است که طی قرن‌ها، با تلاش و کار طاقت فرسای خود، تداوم زندگی اجتماعی را تضمین کرده اند. شاهان و امیران، با زور و قلدری، بر انبوه زحمتکشان حاکم بودند و زالو صفت، خون توده کار و زحمت را می‌مکیدند. فریاد دادخواهی توده‌های مردم از جور و ستم شاهان و امیران، همواره بلند بود. در طول بیست و پنج قرن سلطنت و خود کامگی در ایران که شاه آریا مهر خاطره‌ننگین آن را جشن می‌گرفت، دربار سلاطین خود کامه پر بود از موبدان، شیخان، فقیهان، واعظان و دیگر دین مداران فریب کار که چاکر منشان به سلاطین و حکمرانان غارتگر خدمت کرده و با توده‌های زحمتکش شهر و ده، دشمنی می‌ورزیدند. نظامی گنجوی، در قرون گذشته و پروین اعتصامی از شعرای معاصر، هر کدام در قطعه شعر زیبایی، به ستم دیدگی توده‌های زحمتکش در دست شاهان بیدادگر، اشاره کرده اند. نظامی در مخزن الاسرار از زبان پیرزن ستم دیده‌ای که از ظلم و بیدادگری سلطان سنجر سلجوقی، زبان به شکایت گشوده است، چنین می‌سراید:

ای ملک، آرم تو کم دیده ام وز تو همه ساله، ستم دیده ام
رطل زنان دخل ولایت برند پیر زنان را به جنایت برند
داوری و داد نمی بینمت وز ستم آزاد نمی بینمت
عالم را زیر و زبر کرده ای تا توئی آخر، چه هنر کرده ای
مسکن شهری، ز تو ویرانه شد خانه دهقان ز تو بیدانه شد
دست بدار از سر بیچارگان تا نخوری پاسخ غمخوارگان

پروین اعتصامی، شاعره پرآوازه که در زمان دیکتاتوری رضا شاه، زندگی میکرد، چنین به جور و ستم شاهان، برخورد میکند :

روزی گذشت پادشهی از گذرگی فریاد شوق بر سر هر کوی و بام خاست
گفتا از آن میانه یکی کودک یتیم این تابناک چیست که بر فرق پادشاست؟
آن یک جواب داد ندانیم ما که چیست پیداست این قدر که متاعی گرانبهاست
آمد به پیش پیرزنی گوژ پشت و گفت این اشک دیده من و خون دل شماست
مارا به رخت و چوب شبانی، فریفته است
این گرگ، سال هاست که با گله آشناست!

تاریخ ایران، مشحون از مبارزات و قیام های خونین توده های به ستوه آمده است که در زیر یوغ شاهان و امیران، اسیر و دربند بودند و به شدت استثمار می شدند. تاریخ ایران، تاریخ وحشیگری ها و جنایات سلاطین و حکام خودکامه، تاریخ لشکر کشی ها و آدمکشی های کوروش ها، شاپور ذوالاکتاف ها، سلطان محمود ها، چنگیزخان ها، رضا شاه ها و دیگر سلاطین قلدر و خودکامه نیست. تاریخ ایران، تاریخ سلطه گری بر اقوام و اجتماعات زیر دست، تاریخ ریسمان گذراندن از کتف قبایل عرب، تاریخ رفتار ضد انسانی انوشیروان با مزدک و مزدکیان، تاریخ خونریزی های اعراب مهاجم مسلمان، تاریخ وحشی گری های چنگیزخان ها، تاریخ از کله مناره ساختن های امیر تیمورها، تاریخ جنایات عدیده شاهان خاندان پهلوی و تاریخ درنده خوئی و اعدام های بی حد و حصر رژیم آزادی کش جمهوری اسلامی، نیست. تاریخ ایران، تاریخ مبارزات و عصیان های خونین بی شمار زحمتکشان شهر و ده در جهت رهائی از چنگال سلاطین و امرای ستمکار و چپاولگر، تاریخ مزدک ها، بابک ها، ستار خان ها، حیدر عمو اوغلی ها و هزاران مبارز و فدائی دلیر و از جان گذشته دیگری است که همواره، پرچم پیکار و مقاومت را علیه مستبدین و خود کامگان حاکم، برافراشته، نگه داشته اند



[برای مطالب دیگر این نویسنده، اینجا کلیک کنید](#)